

■ کشف حجاب در فارس؛ برنامه‌ها

و مقاومت‌ها (بررسی اسنادی)

محمدعلی رنجبر

■ چکیده

هدف: امریۀ کشف حجاب، مهم‌ترین اقدام پهلوی اول (۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش.) در روند مدرنیزاسیون بود. بررسی‌های تاریخی صورت گرفته تاکنون بخشی از اسناد این واقعه را منتشر ساخته است و اسناد قابل توجهی همچنان در آرشیوها موجود است. در این نوشتار، در گسترۀ جغرافیایی فارس- آن زمان استان هفتم - و در محدوده زمانی ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۷ ش. مهم‌ترین اسناد موجود با محوریت ۱. نوع برنامه‌ها و اقدامات حکومت، و ۲. چگونگی مقاومت‌های مردم بررسی شده است.

روش/رویکرد پژوهش: روش پژوهش در این بررسی به شیوۀ پژوهش‌های تاریخی است؛ بدین ترتیب که داده‌ها از منابع به‌طور خاص اسناد، گردآوری و حول محور مسئله پژوهش نظام یافته است. در پژوهش‌های مسئله محور، رویکرد تبیینی مبنای بسیاری از بررسی‌هاست. بر این اساس، روند شبه‌مدرن سازی پهلوی اول، مبنای طرح کشف حجاب و همچنین اساس چگونگی پیشبرد آن قلمداد شده است.

یافته‌ها و نتایج پژوهش: در بررسی اسنادی نگاه پژوهشگر به تعداد اسنادی است که در اختیار دارد و بسته به داده‌های آن قادر به بازسازی واقعه است، اما به‌طور معمول می‌توان چشم‌انداز قابل درکی ارائه کرد. حاصل این بررسی تأیید این نکته است که برنامه‌ها از مرحله تبلیغ و ترویج آغاز، و به تهدید و اجبار منتهی شد. متناسب با این روند، مقاومت‌ها به شیوه‌های گوناگون سلبی و ایجابی بروز یافت و از نهادینه شدن آن جلوگیری کرد. در مجموع، باورهای دینی و سنت‌های پایدار، مهم‌ترین مانع در روند سیاست‌های شبه‌مدرن سازی دوره پهلوی اول، از جمله کشف حجاب بود.

کلیدواژه‌ها

کشف حجاب، فارس، رضا شاه، برنامه‌ها، مقاومت‌ها، بررسی اسنادی.

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و پنجم، دفتر سوم، (پائیز ۱۳۹۴)، ۹۵-۷۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۱۵ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۱۰

کشف حجاب در فارس؛ برنامه‌ها و مقاومت‌ها (بررسی اسنادی)

محمدعلی رنجبر^۱

مقدمه

پژوهش مبتنی بر سند در مواقع متعدد، تکمیل کردن پازلی را می‌ماند که همه قطعات آن در دسترس ما نیست، اما در هر حال، نمایی از کلیت را به دست می‌دهد که قابل فهم است. موضوع رخدادهای پس از صدور امریه کشف حجاب (۱۳۱۴ ش.) در فارس از مواردی است که باید به کم قانع بود و کوشید از نشانه‌ها به خطوط اصلی و کلی راه برد. از همه شهرستان‌ها و از همه رویدادها به شکل منظم سند در دست نیست، اما آنچه وجود دارد از همسانی چگونگی پیشبرد امریه کشف حجاب و پیامدهای آن حکایت دارد. بر این اساس، در دو محور، داده‌های اسناد در کنار هم قرار گرفته‌اند: ۱. برنامه‌ها و سیاست‌ها، و ۲. واکنش‌ها و مقاومت‌ها. اخبار رویدادهای فارس در موضوع کشف حجاب با بررسی تعداد قابل توجهی سند، با طرح این پرسش به مطالعه درآمده است:

۱. نوع برنامه‌ها و اقدامات حکومت برای پیشبرد برنامه کشف حجاب چه بود؟ و
۲. مقاومت‌های مردمی چگونه خود را نشان داد؟

برنامه‌ها و سیاست‌های کشف حجاب در قالب پروژه مدرنیزاسیون پهلوی اول، از تبلیغ و ترویج آغاز و در نهایت به تهدید و اجبار ختم شد و واکنش‌ها به شکل مقاومت به شیوه‌های گوناگون خود را نشان داد و در مجموع حاکی از این شد که نمی‌توان با تحکم در بافت فرهنگی - ارزشی جامعه‌ای دگرگونی ایجاد کرد. گستره این مطالعه استان فارس - در آن زمان استان هفتم - است، شهرهای آباءه، سمیرم، ارسنجان، کازرون، داراب، جهرم، فسا، نیریز،

۱. استادیار بخش تاریخ دانشگاه شیراز
ranjbar@shirazu.ac.ir

اصطهبانات، لار، اوز، فیروزآباد، اردکان، و اقلید موضوع اسناد موجود است. از آنجاکه شرایط حاکم بر شهرها و روستاها با شیراز، مرکز استان، متفاوت بود؛ به بررسی اسناد مناطق خارج از مرکز پرداخته شد. نتایج این مطالعه در موضوع کشف حجاب در فارس، می‌تواند نمونه‌ای از شرایط حاکم بر کل کشور باشد و در اساس چگونگی و نتایج ورود دستوری و تحکمی را به عرصه‌های فرهنگی و اعتقادی آشکار سازد.

شبه مدرنیسم دوره پهلوی اول

جریان‌های فرهنگی عصر پهلوی اول (۱۳۰۴-۱۳۲۰ش) ادامه منطقی حوادث و تحولات جنبش مشروطه (۱۲۸۶ش/۱۳۲۴ق.) است و از این رو شکل‌گیری حکومت پهلوی در آغاز در پیوند با گروه‌هایی از روشنفکران بود.

تأثیرات فکری نهضت مشروطیت به موازات اهداف طبقه حاکم، که معتقد بودند جامعه را باید بر پایه تحول فرهنگ سنتی به فرهنگ مدرن پیش برد، در واقع بیانگر چشم‌انداز سیاست‌های فرهنگی این دوره است. تلاش‌هایی که در این زمینه انجام شد، چیزی نبود که از روحیه نظامی‌گری رضاشاه برخاسته باشد، بلکه تبلور خواست‌ها و آرمان‌های آن گروه از روشنفکرانی بود که تنها راه رسیدن به شیوه غربی را دوری از سنت‌ها و فرهنگ دینی حاکم بر جامعه ایرانی و پذیرش مدرنیسم می‌دانستند.

مدرنیسم به مفهوم نگرشی منسجم است که از تحولات اروپا در چند قرن اخیر پدید آمد و نماد دورانی است که حوزه‌های دینی و دنیوی از یکدیگر تفکیک شدند و از آن می‌توان به رویارویی و مقابله با سنت‌ها یاد کرد. کاتوزیان بر این باور است که مدرنیسم نگرشی کلی است که دانش را تا حد قوانین تکنولوژیک یا مکانیکی عام تقلیل می‌دهد و پیشرفت اجتماعی را به رشد کمی تولید و تکنولوژی محدود می‌کند.

اما بسیاری از روشنفکران و رهبران سیاسی جهان سوم، داوطلبانه اسیر برداشتی سطحی از مدرنیسم اروپایی، یعنی شبه‌مدرنیسم شدند. همانگونه که گفته شد، مدرنیسم محصول تحولات خاصی در کشورهای پیشرفته غربی است. اما عدم آشنایی این روشنفکران با مبانی این تحولات موجب شد که تکنولوژی جدید را با علوم جدید یکی انگارند و آن را درمان قطعی و قادر به هر معجزه‌ای دانند که به محض دریافت آن می‌توانند همه مشکلات اجتماعی و اقتصادی را حل کنند و از همین رو، ارزش‌های اجتماعی و روش‌های تولید سنتی در حقیقت علل عقب‌ماندگی و سرچشمه شرمساری ملی انگاشته می‌شوند (کاتوزیان، ۱۳۸۰، صص ۴۳۹-۴۳۸).

نخستین جرقه‌های تجددطلبی، به‌عنوان درآمدی بر مدرنیسم پس از جنگ‌های ایران



و روس، در واقع واکنشی دفاعی برای مقابله با تهاجم روسیه و پس گرفتن سرزمین‌های از دست رفته بود. اما عصر ناصری و دوران صدارت سپهسالار و مشیرالدوله فراز مهمی از تاریخ ایران دوره قاجار است که فرهنگ غربی در جامعه ایرانی رخنه می‌کند، و با شروع آشنایی با علم و دانش جدید، باور به دانش کلاسیک درهم می‌شکند (ابراهامیان، ۱۳۷۷، صص ۴۸-۵۰).

با شکل‌گیری تفکر تجددخواهی در ایران، تجددطلبان هر عامل و مانع را نوعی ارتجاع تلقی و با آن مقابله می‌کردند. آرمان‌ها و راه‌حل‌های پیشنهادی این روشنفکران، به ایجاد زمینه‌های ظهور سلطنت پهلوی- که به هر حال تبلور خواسته بخشی از روشنفکران ایرانی بود- کمک فراوانی کرد. این روشنفکران، با ترویج افکار و اندیشه‌های غربی در قالب مشروطه‌خواهی، پایه‌های اقتدار سیاسی قاجاریه را سست کردند؛ و با حمایت آنها قاجاریه ساقط و سلسله پهلوی رخ نمود و بدین ترتیب رضاشاه، مجری قهاری برای اندیشه آنان بود. برنامه‌ها و رویکردهای فرهنگی، که رژیم پهلوی بر اجرای آن پافشاری می‌کرد، همان اهداف و برنامه‌هایی بود که گروهی در دوره مشروطیت با کنار زدن رهبران دینی و سنتی قصد اجرای آن را داشتند.

حکومت پهلوی، به‌عنوان یک دولت شبه‌مدرن، با بهره‌گیری از نیروی ارتش و بوروکراسی متمرکز و گسترده، تجددطلبی را به ایدئولوژی و سیاست رسمی خود تبدیل کرد، تا از آن جهت مشروعیت بخشیدن به کلیه سیاست‌ها و اقدامات خود در جهت نوسازی بهره‌برد (بشیری، ۱۳۷۴، ص ۸۹).

عمده‌ترین عناصر و ارزش‌های جریان فرهنگی رسمی، که دولت عامل اجرا، حامی یا مشوق آن بود به شرح زیر بود:

- ناسیونالیسم باستان‌گرا: دوران حکومت رضاشاه عصر خوشبختی ناسیونالیسم در آسیا و اروپا بود (بروجردی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۳). مبانی ناسیونالیسم پهلوی که در دهه‌های قبل توسط کسانی چون آخوندزاده (۱۲۹۴-۱۲۲۸ ق.)، میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۷۵-۱۲۳۲ ق.)؛ و محافل چون کاوه، ایرانشهر، و فرنگستان ساخته و پرداخته شده بود، توسط نظریه‌پردازانی چون محمدعلی فروغی (۱۳۲۱-۱۲۵۴ ش.)، پیرنیا (۱۳۱۴-۱۲۵۱ ش.)، بهار (۱۳۳۰-۱۲۶۵ ش.)، و دیگران به اجرا درآمد. البته، قابل ذکر است که ناسیونالیسم نیز بیشتر در جهت تقابل با دین مطرح شد. نگاهی گذرا به قوانین تصویب شده در زمان رضاشاه نشان می‌دهد که باستان‌گرایی و ناسیونالیسم معطوف به آن، در بسیاری از قوانین، مقررات، و تصمیمات رژیم عنصر مسلطی است. قانون سجد احوال (۱۳۰۴ ش.)، تبدیل ماه‌ها به نام‌های فارسی (۱۳۰۴ ش.)، به‌کارگیری سال شمسی به جای قمری (۱۳۰۴ ش.)، تغییر اسامی نقاط و شهرهای کشور به فارسی و

نام‌های باستانی آنها (۱۳۰۹ ش.) و ساخت نمادین آرامگاه فردوسی (۱۳۱۳ ش.) نمونه اقدامات و اصلاحاتی است که این گرایش حکومت رضاشاه را به وضوح نمودار می‌سازد.

- غربگرایی و تجددطلبی: بسیاری از اقدامات و اصلاحات رضاشاه در راستای تجددطلبی صورت می‌گرفت. غربگرایی تأثیرات زیادی بر آرمان‌های روشنفکران و سوق دادن آن به اهداف خود داشت. این تفکر، راه چاره کشورهای عقب مانده را تقلید صرف از غربیان می‌دانست. روشنفکرانی که ریشه عقب ماندگی را در سنت گرایی می‌دانستند، اخذ صنعت و فرهنگ غرب را در کنار هم و توأم با یکدیگر توصیه می‌کردند (توکلی طریقی، ۱۳۸۲، ص ۴۲).

تلاش برای صنعتی سازی، توسعه راه‌های ارتباطی، اسکان عشایر، نوسازی و تجهیز ارتش، ایجاد بوروکراسی و توسعه متمرکز، توسعه نهادهای آموزشی نوین، تلاش برای حضور بیشتر زنان در عرصه عمومی، کشف حجاب، متحدالشکل کردن البسه، ایجاد دادگستری نوین و عرفی، و تلاش برای تضعیف نهادها و نیروهای سنتی و مذهبی همه در راستای بازسازی کشور بر طبق تصویر غرب یا به تعبیر هدایت «تشبه به اروپایی» صورت می‌گرفت (هدایت، ۱۳۸۵، ص ۴۰۵).

- عرفی گرایی (سکولاریزم فرهنگی): همانطور که سکولاریزم از مبانی عمده مدرنیته بود، دولت پهلوی نیز اساس نوسازی جامعه و فرهنگ را بر مبنای عرفی سازی قرار داد. بنابراین، لازم بود نهادها و نیروهای سنتی و مذهبی، محدود یا حذف شوند و جامعه از زیر نفوذ آنها خارج شود. اقداماتی چون اجباری کردن ثبت احوال، تصویب قانون جدید مدنی و اعلام ازدواج به عنوان امری اجتماعی نه مذهبی، تسلط دولت بر اوقاف و خارج ساختن آن از اختیار روحانیت، استفاده از تقویم شمسی به جای قمری، ممنوعیت حجاب، محدود کردن مراسم و عزاداری‌های مذهبی، محدودیت برای لباس‌های مذهبی، غیرمذهبی کردن امور آموزشی و اداری و قضایی، و حضور زنان در امور اجتماعی از جمله اقدامات دولت برای عرفی سازی جامعه بود (اکبری، ۱۳۸۴، ص ۲۴۲؛ هدایت، ص ۴۱۵).

رضاشاه، با ایجاد یک نظام حقوقی و قضایی جدید و سکولار، به دوگانگی دیرینه میان محاکم شرع و محاکم عرف پایان داد. مقدمات این نظام حقوقی جدید در دوره مشروطه و با قانون اساسی و متمم آن فراهم شد، ولی پس از به سلطنت رسیدن او، رفته رفته در رویارویی مستقیم با دین و روحانیت، در صدد محدودسازی نقش، نفوذ، اقتدار، و حوزه فعالیت و اختیارات علما در امر قضاوت، معاملات، و عقد و ازدواج برآمد (دیگار و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰). نوسازی در حوزه آموزشی نیز یکی از پر دامنه‌ترین اقداماتی بود که در چارچوب سیاست‌های دولت پهلوی در ایران به اجرا گذاشته شد (تکمیل همایون، ۱۳۸۵، ص ۸۷).

از سال ۱۳۰۴ شمسی، نظام آموزشی رشد چشمگیری پیدا کرد، که طی آن با ایجاد



مدارس جدید، مکتبخانه‌های قدیمی تحت نظر روحانیان تعطیل شد. دانشسراهای مقدماتی در سال ۱۳۰۷ شمسی تأسیس شدند که به تربیت آموزگاران می‌پرداختند و معلمان نظام جدید باید غیرروحانی و تابع ضوابط وزارت فرهنگ باشند (تکمیل همایون، ۱۳۸۵، ص ۱۵۹) و محتوای جدید مطالب درس‌ها چون تاریخ و علوم اجتماعی جایگزین علایق مذهبی شده بود (خلیلی خو، ۱۳۷۳، ص ۱۶۶).

رضاشاه، در ابتدای قدرت، طبق اصول نظام مشروطه به مدارا با روحانیت پرداخت. او، سیاست‌های فرهنگی و مذهبی خاصی در پیش گرفت که وی را یک مسلمان معتقد نشان دهد. در واقع، او از رویارویی با روحانیت برحذر بود (اعظام قدسی، ۱۳۵۶، ج ۲، ص ۶۹۳). طی ماجرای جمهوری خواهی، بعد از اینکه متوجه شد علما از این کار ناراضی هستند، طی یک سخنرانی خود را حامی دین اسلام معرفی کرد (بهار، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۳). اما پس از آنکه پایگاه خود را مستحکم نمود تغییر رویه داد، به‌ویژه آنکه طرفداران جوان و سکولار او - در پرتو حمایت یک دولت قدرتمند که ادعای احیای ناسیونالیسم و رویکرد به گذشته باستانی می‌نمود - قدرت یافته بودند و شاه جدید را برای اجرای قوانین نوین ضد مذهبی ترغیب و تشویق می‌کردند (زرنگ، ۱۳۸۱، ص ۳۶۰). چنانچه کارگزاران رژیم رضاشاه، همچون داور (۱۳۱۵-۱۲۴۶ ش.)، تیمورتاش (۱۳۱۲-۱۲۶۲ ش.)، تدین (۱۳۳۰-۱۲۶۰ ش.)، و فروغی (۱۳۲۱-۱۲۵۴ ش.) از وابستگان به حزب تجدد بودند که از اصول آن جدایی دین از سیاست و استقرار یک بوروکراسی مدرن بود. از سویی، تبلیغات ملی‌گرایانه و تجددخواهانه روشنفکران این عصر، که شیفته کوشش رضاشاه برای مدرنیزه کردن کشور شده بودند، گاه تا حد افراطی تجلی و نمود پیدا می‌کرد، از جمله احیای فرهنگ باستانی ایران به شکل رسمی و دولتی یا جدا کردن حوزه‌های کارکرد دین از نهاد سیاست، با الهام از شیوه غرب (کاتم، ۱۳۷۱، ص ۴۶).

این نکته درخور تأمل است که چون حکومت غربگرای رضاشاه، برخی خواسته‌های روشنفکران ایران، از جمله جلوگیری از نفوذ روحانیت و احیای مفاخر ایران باستان و تجدد ناسیونالیسم ایرانی را برآورده ساخت آنها نیز «پشتوانه فکری لازم برای اصلاحات و نوسازی در زمان رضاشاه را فراهم کردند». در ادامه «اقتباس از قوانین غربی در حوزه‌های مختلف، نقش و اهمیت شرع اسلام را در زندگی اجتماعی کاهش داد» (بشیری، ۱۳۷۴، صص ۲۴۴ و ۲۵۹). یکی از مهم‌ترین دستاوردهای ورود مدرنیسم و نهضت مشروطه، ساختاری شدن تدریجی سکولاریزم و جدایی دین و دولت بود. در حقیقت، مشروطه، زمینه ساز ماندگی دولت مدرن را بنا نهاد و جدایی دین و دولت را تا حدی نهادینه کرد و نقش علما را به ناظران غیررسمی قوانین و گاه معترضان به دولت محدود ساخت (ابراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۱۵۱).

درواقع، رضاشاه در برخورد با مذهب هدف تضعیف تشیع و سنن آن و نیز محو نهادهای اجتماعی مذهبیهون را دنبال می‌کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص ۱۷۴)، زیرا «ساختار قدرت سلطانی و مطلق رضاشاه با قدرت‌گیری نیروهای اجتماعی و مذهبی... در تعارض بود» (امینی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۵). هدف دولت از این حرکت‌های ضد دینی، ایجاد یک فرهنگ جایگزین و متکی بر کیش مدرنیسم و ملی‌گرایی بود که به سیطره فرهنگی اسلام در ایران پایان دهد (کمبریچ، ۱۳۷۵، ص ۲۸۳). به عبارت دیگر، اقتباس مفاهیم و واقعیت‌های اقتصادی و سیاسی و قضایی از غرب، از لباس و معماری شهری تا قوانین کیفری و نظام آموزشی و ایدئولوژی‌های غیردینی - که شکوه دولت و ملت را پاس می‌داشتند - و نوعی ناسیونالیسم غیردینی - که در آموزه‌هایش، اسلام، ارمغانی از سوی بیگانگان تلقی می‌شد - اساس کسب مشروعیت و تحکیم حاکمیت شده بود (فوران، ۱۳۷۷، صص ۳۳۷-۳۳۸) و در این شرایط کشف حجاب به عنوان بخشی از سیاست‌های حکومتی مطرح شد.

زمینه‌ها و روند کشف حجاب

سیاست شبه‌مدرن‌سازی پهلوی اول با اعلام امریه کشف حجاب (منظور الاجداد، ۱۳۸۵، ص ۲۹) به اوج خود رسید. در پیگیری این مورد به دو محور می‌توان اشاره کرد. نخست، آشنایی ایرانی‌ها با وضع جدید زن در فرهنگ غرب که با ورود و نفوذ فکر غربی آغاز شد و سیر خود را داشت. دوم، برنامه مدرن‌سازی و همانندسازی اجباری در مورد رفع حجاب که موضوع این نوشتار است. بر این اساس، کشف حجاب یکی از اقدامات «پروژه مدرنیزاسیون» قلمداد می‌شود که هدفش هنجارسازی و مدرن‌سازی مظاهر جامعه بود (صادقی، ۱۳۸۴، ص ۵۰) و بی تردید قدرت‌زدایی از روحانیت شیعه را دنبال می‌کرد (توفیق، ۱۳۸۵، ص ۱۰۶).

به عنوان مقدمه‌ای بر امریه کشف حجاب، از «قانون استعمال البسه وطنی» در سال ۱۳۰۴ ش. باید نام برد که با ارائه لایحه اتحاد لباس از طرف دولت به مجلس ششم شورای ملی در تاریخ هشتم اردیبهشت ۱۳۰۷ ادامه یافت و با تشکیل مجلس هفتم در اول آذر ۱۳۰۷، به صورت طرحی ۴ ماده‌ای به تصویب رسید. گمان بر این است که ناکامی در اجرای کشف حجاب توسط امان‌الله‌خان، شاه افغانستان، که در بازگشت از سفر ایران در سال ۱۳۰۷ با شورش عمومی روبه‌رو شد و منجر به فرار او به ایتالیا گردید، موجب تعویق در تصمیم رضاشاه گردید، اما بالاخره در سال ۱۳۱۴ به اجرا درآمد.

«نهضت بانوان»، «تربیت و تجدد نسوان» یا «نهضت آزادی زنان» اصطلاح حکومت در اعلام کشف حجاب بود، چنانچه به حکمران بنادر جنوب دستور داده شد که «... نباید به عنوان

کلمه کشف حجاب تلگراف یا راپورت و مذاکراتی نمایند و باید مراقبت بشود که از ذکر کلمه کشف حجاب خودداری و به‌عنوان تربیت و تجدد نسوان اکتفا گردد» (اتحادیه، ۱۳۷۳، ص ۲۱۲). این تعبیر از یک سو حکایت از نگرانی حکومت از واکنش‌ها داشت و از سوی دیگر تبلیغ و معرفی مبانی نظری کشف حجاب بود.

همانطور که اشاره شد، حکومت که از حساسیت وضع آگاه بود، برای آنکه زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی آن را فراهم کند، علی‌اصغر حکمت (۱۳۵۹-۱۲۷۱ ش.)، وزیر معارف را به‌عنوان عامل اصلی اجرای این سیاست، در سال ۱۳۱۳ برگزید. اقداماتی که حکمت برای بسترسازی در این زمینه انجام داد عبارت بودند از: ایجاد کانون بانوان، تشکیل مجالس و عظم و خطابه، انتشار سلسله مقالات به نظم و نثر در جراید و اداره مدارس مختلط. به‌طور کلی، تا اعلام کشف حجاب در هفدهم دی ۱۳۱۴، سه واقعه مهم روی داد: ۱. برگزاری دومین کنگره زنان شرق در ایران در سال ۱۳۱۱، ۲. ایجاد کانون بانوان به ریاست شمس پهلوی و تحت نظارت وزارت معارف در ۱۳۱۴/۲/۲۲، و ۳. سفر رضا شاه به ترکیه از ۱۳۱۳/۴/۱۲ تا ۱۳۱۳/۵/۱۸.

کانون بانوان ایران، در سال ۱۳۱۴ به دستور رضاشاه و با حمایت وزیر فرهنگ، علی‌اصغر حکمت، تأسیس شد. بدرالملوک بامداد (۱۳۶۶-۱۲۷۷ ش.) درباره هدف اصلی کانون بانوان، که شمس پهلوی ریاست افتخاری آن را برعهده داشت، نوشته است: «ضمن سایر اقدامات، منظور اصلی یعنی ترک چادر سیاه متدرجاً پیشرفت می‌کرد. به این طریق که زنان عضو جمعیت، با راضی کردن خانواده‌های خود یکی‌یکی به برداشتن چادر مبادرت می‌کردند و در مجالس سخنرانی، سایر بانوان را تشویق به ترک کفن سیاه می‌کردند؛ به‌طوری‌که در هر نوبت از مجالس و اجتماعات کانون، عده تازه‌ای از بانوان، بدون چادر حضور می‌یافتند» (بامداد، ۱۳۴۷، ص ۶۲).

یکی از ابزارهای جدی کشف حجاب، بهره‌گیری از نظام آموزشی برای تربیت نسلی موافق با کشف حجاب بود. تا قبل از سال ۱۳۰۷ دانش‌آموزان این مدارس فقط در مقطع ابتدایی بودند و در دوره متوسطه، تا قبل از این سال، فارغ‌التحصیلی ثبت نشده است. اما در سال ۱۳۰۷، شمار فارغ‌التحصیلان نخستین دوره مدارس متوسطه دخترانه به چهل نفر رسید و تا سال ۱۳۱۲ افزون بر ۲۳۵ نفر شد.

برنامه‌های جشن و خطابه در ذمّ حجاب و مدح بی‌حجابی و انجام حرکات ورزشی و سرودهای مخصوص با ظاهری بی‌حجاب، مدارس دخترانه و دانشسراهای مقدماتی را محل مناسبی برای ترویج فرهنگ بی‌حجابی نموده بود. علاوه بر اینها، همانطور که پیش‌تر اشاره شد، مقرر گردید مدارس ابتدایی تا سال چهارم به‌صورت مختلط باشد، و کلاس‌های

درس با پسر بچه‌ها و دختر بچه‌های دوازده-سیزده ساله و معلم‌های زن تشکیل شود (صلاح، ۱۳۸۴، صص ۱۱۱-۱۱۳).

علاوه بر این، آموزش دانش‌آموزان در مدارس مسیحی، که زیر نظر مستقیم افراد خارجی اداره می‌شد، نسل جدید را به‌طور تدریجی از تعالیم مذهبی و ملی دور می‌کرد. میسیونرهای مسیحی، افرادی بودند که وظیفه تبلیغ دین مسیحیت را در نقاط مختلف جهان بر عهده داشتند. تعلیم و تربیت دختران در این مدارس، کاملاً با شیوه تربیتی سنتی تفاوت داشت. معلمان نیز که الگوهای رفتاری برای دانش‌آموزان بودند، سبب رواج بیشتر سبک‌های اروپایی می‌شدند. کسانی که در این مدارس آموزش می‌دیدند راحت‌تر از سایرین می‌توانستند رفع حجاب و جدا شدن از سنن پیشین را بپذیرند (حیدریان، ۱۳۷۹، ص ۳۷).

سفر رضا شاه به ترکیه، به‌عنوان نقطه عطف در تصمیم اعلام کشف حجاب مطرح شده است و شاید دشواری نیل به این اقدام با این سفر آسان شد. به نقل از او آورده‌اند: «... این چادر چاقچورها را چطور می‌شود از بین برد؟ دو سال است که این موضوع فکر مرا به خود مشغول کرده است. از وقتی که به ترکیه رفتم و زن‌های آنها را دیدم که پیچه و حجاب را دور انداخته و دوش به دوش مردها کار می‌کنند، دیگر از هر چه زن چادری بود بدم آمده است». وی تحت تأثیر آنچه در ترکیه روی داده بود می‌گوید: «اصلاً چادر و چاقچور دشمن ترقی و پیشرفت مردم ماست، درست حکم یک دمل را پیدا کرده که باید با احتیاط به آن نشتر زد و از بیش برد» (حکایت کشف حجاب، ۱۳۷۳، ص ۲۲). تا پیش از این سفر، زمینه‌های حضور زنان بدون کشف حجاب در میان مردم آماده بود، اما تسلط هنجارهای اعتقادی و پایبندی به سنن و تعالیم مذهبی به قدری قوی بود که این تحولات را به قشرهای خاصی محدود می‌کرد و عموم افراد جامعه را دربر نمی‌گرفت. نکته مهم‌تر اینکه کشف حجاب جنبه الزامی نداشت و هر کس بنا به خواست و سلیقه خود به سهولت می‌توانست با این سیر همراه شود یا خود را از این دگرگونی دور نگاه دارد و در پوشش گذشته خود باقی بماند (حیدریان، ۱۳۷۹، صص ۲۴-۲۵).

درباره شیفتگی رضاشاه به ترکیه و اقدامات آتاتورک و الگوپذیری از وی، حتی قبل از سلطنت رضاشاه، مطالب بسیاری گفته شده است. از جمله روزنامه «مورنینگ پست» (اکتبر ۲۰/۱۹۲۴ مهر ۱۳۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «مرد توانای ایران» به این شیفتگی اشاره کرده و نوشته است: «رضاخان نسبت به کارهای بزرگ و عملیات نظامی همسایه ترک خود، مصطفی کمال، بسیار شیفته شده و در تقلید از برنامه سیاسی او نیز تردیدی به خود راه نداده است» (صلاح، ۱۳۸۴، ص ۱۱۴). رضاشاه در نخستین و آخرین سفر خارجی خود به ترکیه در ۱۲ خرداد ۱۳۱۳، با سیاست‌های اسلام‌زدایی آتاتورک آشنا شد و بیش از پیش مجذوب

وی گردید؛ به گونه‌ای که در سخنان خود چنین گفت: «به واسطه برداشتن خرافات مذهبی در مدت سلطنت من، هر دو ملت بعد از این، با یک روح صمیمیت متقابل دست در دست هم داده و منازل سعادت ترقی را طی خواهند کرد» (هدایت، ۱۳۷۲، ص ۴۰۴).

تأثیر سفر رضاشاه به ترکیه آنقدر زیاد بود که وی پس از سفر به مستشارالدوله صادق، سفیر کبیر ایران در ترکیه، گفت: «هنوز عقب هستیم و فوراً باید با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم خصوصاً زنان اقدام کنیم» (مکی، ۱۳۵۸، ص ۱۵۷). صدرا لاشراف (۱۳۴۱-۱۲۵۰ ش.) نیز در خاطرات خود از تأثیر سفر ترکیه بر رضاشاه یاد کرده و نوشته است: «رضاشاه پس از مسافرت به ترکیه در اغلب اوقات ضمن اشاره به پیشرفت سریع ترکیه از رفع حجاب زن‌ها و آزادی آنها صحبت و تشویق می‌کرد» (۱۳۶۴، ص ۳۰۲).

به گفته حسن ارفع «مصلح ایرانی به دیدار همتای ترکش آمده بود تا بیاموزد و با دیدار از یک کشور پیشرفته‌تر، از پیشرفتی که در ترکیه حاصل آمده بود، بهره‌ فراوان برد و پس از بازگشت بی‌درنگ دست به کار شد تا آنچه را در آنجا آموخته بود، به کار گیرد» (اتابکی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۰).

به نظر می‌رسد رضاشاه در مدت اقامت خود در ترکیه، به شدت تحت تأثیر ظواهر ترکیه قرار گرفت و در بازگشت از ترکیه دست به ایجاد تحولات اساسی عمیقی در زمینه‌ اوضاع اجتماعی زد که اصل برجسته آن رفع حجاب و آزادی و شرکت دادن زنان در کارهای اداری و اجتماعی بود (اعظام قدسی، ۱۳۵۶، ج ۲، ص ۷۹).

عبدالرسول نیر شیرازی، چهره فعال سیاسی اجتماعی دوران مشروطیت فارس از تأثیر سفر به ترکیه اینگونه یاد می‌کند: «عجب درسی به چشم و گوش و زبان و فهم و استعدادش دادند و به زبان حال و قال به او اشاره نمودند که این هم دولت اسلام است و تابع پیغمبر آخرالزمان است. با این زندگی جدید و لباس جدید و ایجاد رسوم جدید هیچ کجای دنیا هم بهم نخورد... این سفر خیلی تأثیرات در روحیه او ایجاد کرد. خیلی مشکلات را از پیش پایش برداشت. خیلی عقاید او را تغییر داد. خیلی سختی‌ها را برایش آسان کرد» (نیر شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۳۱۶).

پس از این سفر، اوایل خرداد ۱۳۱۴، یک روز رضاشاه هیئت دولت را احضار کرد و گفت: «ما باید صورتاً و سنتاً غربی شویم و باید در قدم اول کلاه‌ها تبدیل به شاپو بشود... و نیز باید شروع به رفع حجاب زن‌ها نمود و چون برای عامه مردم دفعتهً مشکل است اقدام کنند، شما وزراء و معاونین باید پیشقدم بشوید و هفته‌ای یک بار با خانم‌های خود در کلوب ایران مجتمع شوید» (صدر، ۱۳۶۴، ص ۲۹۱). در پی آن، به حکمت، وزیر فرهنگ، دستور داد که در مدارس، دخترها و معلمان بدون حجاب باشند و به حکام ولایات و استانداران نیز تأکید

شد که ترک حجاب را با تشویق یا با زور و به هر بهانه که ممکن است با ترتیب مجالس عمومی فراهم کنند.

به سفر امان‌الله خان اردلان (۱۳۳۹-۱۲۷۱ ش.) پادشاه افغانستان نیز به‌عنوان یکی از حوادثی که در کشف حجاب تأثیر داشت، اشاره شده است. البته، قابل ذکر است که سفر پادشاه افغانستان و همسرش به ایران مدت‌ها قبل از سفر رضاشاه به ترکیه صورت گرفت. او در خرداد ماه ۱۳۰۷ شمسی، به همراه همسرش، ملکه ثریا طرزی، که کشف حجاب کرده بود، به ایران آمدند. گفته شده است که توقف امان‌الله خان در تهران تأثیر بسیاری بر رضاشاه داشت (صادقی، ۱۳۹۲، ص ۴۰).

ثریا طرزی، همسر امان‌الله خان، دختر محمود طرزی، روشنفکر تجددخواه افغان بود. امان‌الله خان از مریدان او محسوب می‌شد؛ ازدواج او با ثریا نیز تحت تأثیر این رابطه قرار داشت. ثریا نماینده زن روشنفکر و متجدد افغان بود. در زمان توقف در تهران، ثریا در بحث با رضاشاه شرکت می‌جست و از این طریق او را تحت تأثیر قرار داده بود (صادقی، ۱۳۹۲، ص ۴۴).

نخستین واکنش‌ها به برنامه کشف حجاب مربوط به علمای شیراز است. در فروردین ۱۳۱۴، دختران مدرسه مهرآیین شیراز با حضور وزیر معارف در «صف منظمی آراسته، بعد از آنکه لایحه خواندند و سرود سراییدند به ورزش و ژیمناستیک مشغول شدند». این خبر تکان‌دهنده بود. مردم در مسجد وکیل اجتماع کردند و سیدحسام‌الدین فالی به منبر رفت و اعتراض کرد. تلگراف اعتراض نیز از سوی علمای شیراز به شاه مخابره شد که پاسخی دریافت نشد. اما دستگاه‌های تبلیغاتی حکومت زبان به هتاک می‌گشودند و کوشیدند از طریق اشاعه پاره‌ای سروده‌ها در ذم حجاب به آداب و سنن مذهبی حمله کنند (مکی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۲۵۲).

نیر شیرازی، توصیفات قابل تأملی در چگونگی پیشبرد برنامه‌های اجرایی کشف حجاب دارد. از آنجا که بخش قابل توجه گزارش‌های او دیده‌ها و شنیده‌هایش در شیراز است می‌تواند بیانگر شرایط حاکم بر فارس باشد: «تا شیپور دهن گشاد کشف حجاب زنها را زدند، تمام عمال جور و ستم حاضر خدمت شدند، کشوری‌ها به طرزی، لشکری‌ها به طوری، البته عمل لشکری‌ها با خشونت توأم بود. مأمورین شهربانی که عبارت از آژان باشند پیشاهنگ این قافله بودند و بار قباحت و وقاحت را آنها به منزل رسانیدند» (نیر شیرازی، ۱۳۸۷، صص ۳۶۱-۳۶۲).

از دیدگاه نیر، مقاومت زنان این «عنصر ضعیف» باشکوه و خیره‌کننده بود تا شاید بتواند «مفری» بجوید (نیر شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۳). تفصیل بیشتر از مقاومت در این عبارات آمده

است: «...توسری خوردند، توهین دیدند، زیر لگد شمرهای نوعی، سینه و پهلویشان خرد و خمیر گردید، هر دسته از موی سرشان به دست یک نانجیبی قسمت شد، به این کمیسری و آن کلانتری کشیده شدند... برای نگاه داشتن یک پارچه لچک روی سر خود چون دیوانه‌ها به این امامزاده و آن امامزاده دویندند... ختم و توسلات به جا آوردند، تا جایی مقاومت کردند که بچه در رحم را دادند و جان خود را فدا کردند، با کمال فقر و پریشانی چادرها، سرانداها و روسری‌ها تهیه کرده همه را تحویل آژان بی ایمان نمودند. چند انبار از چادر و روسری جمع شد که به قیمت گزاف به یهودی‌ها فروختند» (نیر شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۳).

در جای دیگر، نیر از جلوگیری مردم از رفتن دختران به مدارس می‌گوید تا جایی که «دستور رسید معلمات هر مدرسه‌ای که غیبت کرده جدا احضار و در صورت تمرد به وسیله آژان او را جلب، ولی او را تحت بازجویی سخت درآوردند که سبب تمرد امر دولت چه بود؟» (نیر شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۴).

بدین ترتیب، برنامه‌ای آغاز شد که واکنش‌های خاص خود را در پی داشت. اجرای قانون کشف حجاب جسورانه‌ترین تصمیم حکومتی در دوره پهلوی اول بود که پیامدهای ویژه‌ای در پی داشت. در اجرای برنامه کشف حجاب در فارس، نخستین مرحله، برگزاری مهمانی و برپایی جشن برای کارمندان دولت و منتفذان محلی همراه همسرانشان بود تا با حضور بدون حجاب در انتظار عمومی عادت نموده و الگویی برای سایر زنان از طبقات مختلف اجتماعی باشند. در این رابطه، دولت با جدیت و پیگیری دائمی از مسئولان می‌خواست با ارسال گزارش‌ها، اجرایی شدن قانون و پیشرفت کار را اطلاع دهند تا مراتب دستیابی به موفقیت را ارزیابی نمایند. اجرای قانون کشف حجاب در شهرها و ولایات پس از ابلاغ آن و پیگیری‌هایی که توسط مراکز مختلف که این مسئولیت برعهده آنها گذاشته شده بود، به اجرا در آمد. در استان فارس، این قانون از سوی اداره معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به همه شهرها و ولایات ابلاغ شد.

اداره معارف و دایره تفتیش این اداره، ماموریت پیگیری و ارسال گزارش اجرای آن را برعهده داشت. اجرای این قانون، در آغاز، به شکل برگزاری مجالس و نشست‌های عمومی بود که با عنوان «جشن کشف حجاب» در اسناد دیده می‌شود. مکان برگزاری این جلسات نیز مراکز دولتی چون دبستان‌ها و باغ‌های حکومتی بود؛ و در ادامه در منازل رؤسا و کارمندان بلندپایه دولتی برپا گردید، سپس این جشن‌ها در خانه تجار و افراد معتمد محلی ادامه یافت. شرکت‌کنندگان این جشن‌ها، ابتدا، کارمندان دولتی و ارتشی همراه همسرانشان، زنان شاغل، معلمان و دانش‌آموزان دختر بودند سپس تجار، منتفذان، و اصناف نیز به این جلسات دعوت شدند.

برنامه‌ها

براساس اسناد، نخستین برنامه جشن در ولایات در تاریخ ۱۳۱۴/۱۱/۱۲ از داراب گزارش شده است. همسران، خواهران، و مادران معلمان یکی از دبستان‌ها بدون حجاب در باغ حکومتی این شهر حاضر شدند. نماینده و رئیس معارف فارس در سخنانی به لزوم تعلیم و تربیت عمومی، در مورد بانوان و تشویق آنان به برداشتن چادر پرداخت و در خاتمه حضار به میدان ورزشی رفته و از آنجا از راه خیابان عمومی به منازل خود رهسپار شدند (ساکما، ۱۳۲۹/۲۹۳).

در گزارشی دیگر از نیریز و اصطهبانات اشاره شده که پیش از برگزاری جشن کشف حجاب در تاریخ ۱۳۱۴/۱۱/۹ چند نشست از سوی نماینده معارف با اهالی برگزار شد و در ادامه، مراسم جشنی به دعوت حکومت در دبستان دولتی اصطهبانات تدارک دیده شد. در این جشن، همسر مدیر دبستان پسرانه «خطابه‌ای اخلاقی و اجتماعی در طرز معاشرت و فواید محاسن ترک چادر» قرائت کرد. جشنی دیگر به همین مناسبت در شب ۱۳۱۴/۱۱/۱۶ در منزل یکی از اهالی بر پا گردید که جمعی از رؤسا و نزدیکان وی در این جلسه شرکت کردند (ساکما، ۱۳۲۹/۲۹۳).

در سندی دیگر از این شهر، گروهی از اعیان و تجار با برگزاری جشنی به همراه خانم‌های «بدون چادر» خود در آن جشن شرکت نمودند و مدیر دبستان اصطهبانات از تاثیرات مثبت آن به اداره ایالتی خبر داد (ساکما، ۱۳۲۹/۲۹۳).

در تاریخ ۱۳۱۵/۱/۱۵، کدخدای حاجی آباد، از توابع ارسنجان، گزارشی مبنی بر شرکت عموم اهالی منطقه به همراه همسرانشان در جشن کشف حجاب به اداره ایالتی ارسال کرد (ساکما، ۱۸۲۴۷/۲۹۳). در نامه‌ای کفیل حکومت لارستان، به صورت محرمانه به اداره ایالتی فارس در تاریخ ۱۳۱۵/۱/۳۱، درباره برگزاری کشف حجاب در شهر اوز چنین گزارش می‌دهد: «... در تاریخ ۲۹ [فروردین] مجلس جشن در دبستان اوز منعقد [گردید]... شاگردان دبستان مشغول خواندن سرود شدند و این بنده نطقی بر تشویق اهالی به رفع حجاب ایراد [نمودم]... در خاتمه این مسئله را معروض می‌دارد که اهالی اوز مردمی چیز فهم و با ذکاوت [هستند] و اگر تشویق شوند در اوامر مطاع پیشقدم خواهند شد...».

وی، در ادامه، از برگزاری جشن توسط اهالی و معتمدین اوز خبر می‌دهد (ساکما، ۴۰۳۲۸/۲۹۳). مدیر پست و مدیر دبستان بدری اوز، که تنها مراکز دولتی دایر در این شهر به شمار می‌رفتند نیز گزارش‌هایی از اجرای کشف حجاب ارسال کردند (ساکما، ۳۵۰/۷۰).

زمانی که در اجرای قانون رفع حجاب تسامحی از سوی مسئولان صورت می‌گرفت و



حکومت گزارش‌هایی دال بر عدم پیشرفت دریافت می‌نمود، مفتشینی به آن محل اعزام یا از کارمندان دولتی آن منطقه خواسته می‌شد که هر کدام جداگانه به این کار اقدام نمایند. در بخشی از گزارش مدیر پست اوز به اداره ایالتی استان فارس آمده است: «... چون آقای میرممتاز حکمران سابق لارستان هیچ اقدامی برای نهضت بانوان توابع لار ننموده است تا اینکه در اواخر فروردین آقای رهسپار رئیس شهربانی لار و کفیل حکومت لارستان به اوز آمدند و در دبستان دولتی جشن منعقد شد...» (ساکما، ۳۵۰/۷۰).

رئیس شهربانی لار، در نامه‌ای محرمانه، در تاریخ ۱۳۱۵/۴/۱۶، از ضرورت اقداماتی در چند روز آینده جهت برگزاری مجالس خبر می‌دهد که در آن «خانم‌های تجار و اعیان با لباس مرتب» حاضر می‌شوند و تدابیری جهت ادامه این برنامه در منزل تجار سرشناس شهر خواهد شد و برگزاری جشن در باغ ملی و دعوت از کلیه طبقات از سوی اداره شهرداری را از برنامه‌های آتی می‌داند که در پیشبرد کار مؤثر خواهد بود (ساکما، ۳۵۰/۳۵۵).

یکی از اقدامات دولت، رسیدگی دائمی برای دستیابی به موفقیت در اجرای کشف حجاب است. از این رو، با تغییر حکمرانان جدید در پیشبرد امور را می‌خواستند. در سندی، مدیر پست لار، گزارشی در تاریخ ۱۳۱۵/۴/۲۴ به این شرح ارائه می‌دهد: «از زمانی که آقای مصور رحمانی بسمت حکمرانی لارستان منصوب و اخیراً وارد شده‌اند بیشتر همشان مصروف بهبودی اوضاع اجتماعی نسوان و با جدیتی که کاملاً به عمل آورده‌اند طوری پیشرفت منظور شده که بانوان لاری که سابق با چادر در کوچه و بازار نایافت و همیشه در گوشه منازل خود منزوی بوده‌اند اینک طبق دستورات و امکانات صادره غالباً به ایاب و ذهاب در معابر [می‌پردازند]». او در این گزارش به برگزاری مجالس جشن در منازل تجار و اعیان اشاره می‌نماید (ساکما، ۳۵۰/۲۷۲).

در نامه محرمانه نماینده معارف کازرون، به اداره معارف و اوقاف فارس در تاریخ ۱۳۱۵/۱۰/۱۹ آمده است که جشن حجاب در ۱۷ دی ۱۳۱۵ در دبستان دولتی دختران کازرون برگزار گردید و مأموران عالی‌رتبه دولتی چون آقای حکمران و رئیس شهربانی و رئیس سربازگیری و سایر سرشناسان شهر همراه خانم‌هایشان در این جشن شرکت کردند. در بخشی از این نامه درباره چگونگی پذیرایی مدعوین آمده است: «... برای اینکه جشن آبرومندی منعقد شده باشد مقداری شربت، خربوزه، مرکبات، قند و چای و سیگار تهیه و از هر حیث وسایل پذیرایی فراهم... یک دستگاه ارکست هم دعوت و از دو ساعت بعد از ظهر تا مغرب جشن مذکور با حضور آقایان و خانم‌ها با نهایت شکوه و تجلیل ادامه داشت...» (ساکما، ۳۵۰/۲۳۲۹).

حکامی که از وضع شهرستان‌ها آگاهی بیشتری داشتند، دولت را از اشکالات اجرای

این سیاست مطلع می نمودند. در این زمینه سندی در دست است که نیابت حکومت سمیرم به حکومت ایالت فارس به کم کاری در این مورد گزارش می دهد: «چندی قبل آقای رستگار راجع به کشف حجاب یک جلسه بیشتر در محل تعیین نکرده، چند نفر معتمدین محلی را با خانمهایشان در مجلس دعوت نموده و به همین مختصر رویه اکتفا نموده و بعد بواسطه جلوگیری نمودن تماما در معابر با حجاب عبور می نمایند» (ساکما، ۱۸۹۳۲/۳۵۰).

در اینگونه جشن ها، در موارد نادری زنان نیز سخنران بودند و به بیان مطالبی می پرداختند که محتوای آن ضرورت کشف حجاب بود که با تعابیری چون «قدم های برجسته تاریخی، ترقی نسوان، و ترقی روزافزون» همراه بود. دختران دبستانی را هم با انجام ورزش دسته جمعی یا قرائت نوشته در این امر مشارکت می دادند. در سند جشن کشف حجاب به پیش آهنگان دبستان شاپور [؟] اشاره شده است که با خواندن «سرود شاهنشاهی حرکات ورزشی را در معرض دید عموم» قرار می دادند.

در تعدادی از نامه های دولتی، از مجریان مراسم جشن خواسته شده بود که در مخارج آن صرفه جویی نمایند و هزینه اینگونه مجالس از ۳۰ و حداکثر از ۵۰ ریال بیشتر نشود. نماینده معارف کازرون در توجیه مخارج بیش از ۵۰ ریال در جشن مورد نظر می نویسد: «...نظر به اینکه جشن باشکوهی منعقد شده باشد تصدیق خواهند فرمود به سی الی پنجاه ریال نمی توان وسایل پذیرایی چنین جشنی را فراهم نمود و اجرت دو شماره عکس در کازرون تقریباً ۶۰ ریال خواهد بود. برای اینکه امتثال امر اداره ایالتی شده باشد ناچار بود که جشن مزبور از هر جهت آبرومند باشد و مخارجات آن هم (غیر از دو شماره عکس) خود اینجانب قبول خواهم نمود» (ساکما، ۱۰۷۶۲/۲۹۳).

نامه نماینده معارف و اوقاف نیریز و اصطهبانات درباره برگزاری جشن و مخارج آن نیز مؤید این موضوع است که جشن در عصر ۱۷ دی ۱۳۱۵ برگزار شده و با وجود تأخیر در دریافت نامه مبنی بر دستور برپایی جشن و عدم برنامه ریزی و فراهم کردن مقدمات، «جشن باشکوهی» در دبستان دختران برگزار گردید. جمعی از اعضای دوایر دولتی و متنفذین و سرشناسان به همراه همسرانشان حضور یافتند. یکی از معلمان زن به نمایندگی از «اداره معارف» نطق مفصلی درباره «نهضت بانوان و ترقی نسوان» قرائت نمود و جمعی از دختران سرود شاهنشاهی و سرود «دانایی و توانایی» را خواندند. او درباره مخارج جشن چنین می نویسد: «که علیرغم دستور نهایت صرفه جویی لیکن به علت کثرت جمعیت از پنجاه ریال متجاوز گردید» (ساکما، ۱۳۲۱۳/۲۹۳).

به گزارش نماینده اداره معارف و اوقاف ایالتی فارس جشن ۱۷ دی ماه در فسا همچون سایر مناطق برگزار می شود. سخنرانی های تبلیغاتی و تشویقی، اجرای سرود و نمایش

حرکات ورزشی با پذیرایی ادامه پیدا می‌کند در اینجا هزینه جشن معادل ۱۲۰ ریال مخارج چای و شیرینی و میوه است و ۸۰ ریال قیمت عکس اعلام می‌شود. (ساکما، ۱۰۸۲۲/۲۹۳).
به نظر می‌رسد شیوه برگزاری و برنامه جشن‌ها متناسب با فضای عمومی شهرها متفاوت است، به نحوی که در مراسم جشن شهر آباده علاوه بر ایراد سخنرانی و برنامه سرود از اجرای نمایشنامه نیز یاد شده است و در این گزارش آشکار می‌شود که تعداد حاضران قابل توجه بوده است (ساکما، ۷۸۳/۳۵۰).

پیشبرد برنامه و سیاست رفع حجاب در دو مرحله انجام گرفت. مرحله نخست با اعلام امریه کشف حجاب آغاز شد و مبتنی بر آموزش و تشویق عموم مردم به ویژه زنان بود. این بخش، با الگوی بخشی به زنان، آنها را به حضور بدون حجاب در مجامع عمومی ترغیب می‌کرد و رفع مقاومت عمومی در برابر این پدیده نوظهور را هدف داشت. در این مرحله، برگزاری جشن‌ها و مجالس عمومی با ایراد سخنرانی، سرودخوانی، رژه، و حتی اجرای نمایش انجام می‌شد. هدف، آشناسازی و هنجار شکنی به منظور زمینه‌سازی اجرای برنامه کشف حجاب بود. مرحله دوم، نظارت در اجرا و در صورت مقاومت اعمال تهدید و فشار جهت ارباب مردم را در نظر داشت.

پیشبرد کشف حجاب در همه مناطق یکسان نبود، بخشدار اصطهبانات از «عقب‌ماندگی» این منطقه شکوه می‌کند و برای آشناسازی مردم با «تمدن جدید» سخنرانی‌ها و جلسات مکرر خواستار است، امری که شرایط مالی آن فراهم نیست و به این منظور درخواست می‌کند انجمن شهر مصوبه‌ای مبنی بر اختصاص مبلغی از درآمد شهرداری برای این امر داشته باشد (ساکما، ۳۱۹۲۹/۲۹۷).

طبق گزارش رئیس اطلاعات اداره شهربانی لارستان، چگونگی پیشبرد برنامه رفع حجاب در میان خانم‌های تجار و اعیان شهر از با مشکلاتی مواجه است. طبق سنت محل، این گروه از خانم‌ها در کوچه و خیابان رفت و آمد نمی‌کردند. پیشنهاد شده بود در باغ ملی و سپس خانه اعیان برنامه‌های عمومی برای ترویج این موضوع و برنامه‌های کشف حجاب برگزار شود. از سوی دیگر، در همین سند، از نامرتب بودن لباس زنان اطراف که به شهر می‌آیند سخن رفته است و درخواست شده از طریق کدخدایان این نوع پوشش را «قدغن» کنند و برای زنان فقیر و تنگدست شهر هم از طرف شهرداری لباس تهیه شود (ساکما، ۳۵۰/۳۵۵).
بر اساس گزارش نیابت حکومت سمیرم، تا تیرماه ۱۳۱۵، از جلسات جشن کشف حجاب در آن شهر توفیقی حاصل نشده بود. بنابراین، دستور داده شد «جارچی برای برداشتن حجاب تعیین شود». همچنین از حمای‌ها تعهد کتبی گرفته شد که افراد با حجاب را به حمام راه ندهند (ساکما، ۱۳۲۱۳/۲۹۳).

این شیوه عمل، موجب نگرانی مقامات استان را فراهم کرد، به نحوی که در مکتوبی پاسخ داده شد: «البته باید در نهایت مراقبت و رعایت متانت و حسن رفتار در اجرای این سیاست اقدام به عمل آورید جارچی و هیاهو لازم نیست» (ساکما، ۱۳۲۱۳/۲۹۳).

روند کشف حجاب همچنان با مقاومت مردم و با کندی پیش می‌رفت، به نحوی که در نامه فرماندار فسا به استانداری هفتم (فارس) اگرچه برنامه‌های تبلیغی و ترویجی به صورت هفتگی و به شکل سخنرانی برگزار می‌شود، اما برای اعمال فشار بر زنان محجبه نیز از شرکت «قماش» و «پیشه‌وران مختلفه» التزام گرفته شد تا از خرید و فروش با آنها خودداری کنند. به همین روال، حمامی‌ها هم متعهد شدند زنان را با روسری به حمام راه ندهند (ساکما، ۲۹۳/۳۹۴۰۲).

به منظور تسریع در استقرار و اجرای برنامه‌های رفع حجاب از هر مناسبتی استفاده می‌شد. به نظر می‌رسد این موضوع آن چنان در اولویت بود که به عنوان برنامه عمومی و پایدار دولت در نظر گرفته شده بود. در همین راستا در گزارش بخشداری جهرم از عدم حضور برخی از مقامات در جشن ۲۴ اسفند (به مناسبت سالروز تولد رضاشاه پهلوی) اعلام نارضایتی شد. پاسخ ایالت با این عبارت همراه است: «نظر به اینکه از مرکز دستورات مؤکدی در موضوع کشف حجاب رسیده و غفلت در اجرای دستورات مسئولیت شدیدی به همراه دارد» تأکید بر حضور مأموران دولتی در این نوع مراسم شده است (ساکما، ۳۵۰/۷۸۳).

بر اساس صورت مجلس مقامات دولتی (رئیس فرهنگ، بهداری، ثبت احوال، ثبت اسناد، دارایی، و فرماندهی نظامی) شهر فسا، برنامه‌های زیر برای پیشبرد رفع حجاب در نظر گرفته شده است:

- برگزاری جلسات هفتگی برای کلیه کارمندان دولتی با خانواده‌های آنها و سایر اهالی شهر به منظور «تشویق و ترغیب»؛
- اخذ تعهد از حمامی‌ها برای جلوگیری از ورود بانوان با روسری؛ و
- اخذ تعهد از شرکت قماش و شعبات آن و اخذ تعهد از پیشه‌وران برای جلوگیری از فروش پارچه به بانوان دارای روسری (ساکما، ۳۵۰/۹۱۰۹).

مقاومت‌ها

سیاست تعلیم، ترویج، و تشویق تا مدتی ادامه یافت؛ اما به دلیل عدم موفقیت در اجرای این سیاست، مرحله جدیدی آغاز شد و از این پس روی سخن تغییر کرد. با توصیه به مراقبت، نظارت، و اعمال خشونت، حکومت پهلوی گام جدیدی در پیشبرد این برنامه را هدف گرفت. در این مرحله، مأموران شهربانی و سایر ادارات دولتی با ایجاد فضای رعب

و وحشت عرصه را بر معترضان و مخالفان تنگ نمودند و به همین میزان به مقاومت‌ها افزوده شد. مقاومتی که به شیوه‌های گوناگون از نخستین روزهای اعلام اجباری کشف حجاب شروع شده بود، اکنون به رویارویی کامل رسیده بود. نامه فرمانداری هفتم (فارس) به بخشداری اردکان در تاریخ ۱۳۱۷/۲/۱۷ گویای این مرحله جدید است: «اگر زنها از خانه بیرون نیایند در خانه نمی‌توان متعرض آنها شد ولی همین که از خانه بیرون آمدند مأمورین امنیه و خودتان [بخشداری] و سایر ادارات دولتی باید به کمک یکدیگر مواظب باشید که [زنان] روسری و روبنده و غیره استعمال نکنند. با مواظبت کامل یقین دارم بعد از دو سه ماه این عادت زشت قدیمی [حجاب] برطرف خواهد شد» (ساکما، ۱۳۵۰/۷۸۳).

حکومت لارستان برای پیشبرد سیاست جدید در مراقبت و کنترل اهالی شهر از نداشتن «وسایل تأمینیه از قبیل پلیس تأمینات و قلت پاسبان به طوری که لازم است» گزارش می‌دهد، به نحوی که ناتوان از انجام وظایف مقرر است و اعلام می‌کند: «از این نقطه نظر وضعیت تربیت و تجدد نسوان آنطور که لازم است تکمیل نگردیده» است (ساکما، ۱۳۵۰/۳۵۵).

وضع کشف حجاب در بستک و روستاهای تابع آن، طبق گزارش کفیل فرمانده نظامی «به حال سابق باقی است». از این رو می‌خواهد که با «اتخاذ تدابیر مقتضیه اقدامات موثره معمول دارند... و به وسایل مقتضی اهالی را به استقبال و عملی ساختن موضوع رفع حجاب مراقبت نمایند [تا] از این حیث اهالی آن حدود از بقیه عقب نمانند» (ساکما، ۱۳۵۰/۸۵۸).

اذعان به عدم پیشرفت برنامه کشف حجاب، مطلب نخست بیشتر این مکاتبات است و در پی آن راه حل را ورود به مرحله اقدام نظامی می‌دانند. چنانچه در گزارش ایالت فارس به وزارت داخله، از اعزام نیروی نظامی توسط شهربانی به منطقه و اجرای فرامین نظامی خبر می‌رسد (ساکما، ۱۳۵۰/۸۹۳۲).

استفاده از امکانات سایر ادارات دولتی در پیگیری برنامه، امری عمومی بود؛ چنانکه از گشایش دبستان شش کلاسه بستک به عنوان فرصتی یاد می‌شود که امر تبلیغ و ترویج را با امکانات این مدرسه و حضور فرهنگیان پیگیری کنند. اما در عین حال، به گردان امنیه لارستان مأموریت داده شد که در اجرای منظور با نهایت متانت و پختگی اقدام کنند. در این مکاتبه، کفیل فرمانداری لارستان خواستار مدارای نیروهای نظامی است به نحوی که بدون ایجاد اعتراض امور را پی بگیرند و این نکته را تذکر می‌دهد که «اگر مأمورین بگویند به طور آرامی نمی‌شود منظور را عملی کرد از آنها قبول نفرمائید زیرا عملاً دیده و می‌بینیم که کارهای بسیار مشکل بدون اینکه سر و صدای مردم بلند شود اجرا شده لهذا خواهشمند است اینگونه عذرها را از مأموران نپذیرند و بر عدم کفایت آنها تلقی فرمائید که ناچار به انجام وظیفه باشند» (ساکما، ۱۳۵۰/۸۵۸).

در مناطقی که شهربانی مستقر نبود، وظیفه اقدام انتظامی بر عهده حکومت محلی است؛ از جمله این مناطق فسا بود (ساکما، ۳۵۰/۸۴۴).

حکومت اصطهبانات به والی ایالت فارس اطمینان می‌دهد که از آمد و شد زنان اهالی در کوچه با روسری و چادر «جدا» جلوگیری خواهد کرد (ساکما، ۲۹۳/۱۳۱۲۷). این در حالی است که گزارش‌ها حاکی از این نکته است «که موضوع نهضت بانوان در قصبه اصطهبانات کاملاً عملی نشده و هنوز اغلب زن‌های اهالی محل با چادر و روسری در کوچه رفت و آمد می‌نمایند»؛ و طبق این گزارش مراقبت مأموران امنیه تأمین منظور نموده است (ساکما، ۲۹۳/۱۳۲۱۳). به همین ترتیب، در مکاتباتی که از سایر مناطق استان به دست آمده سیاست «جلوگیری و قدغن» توصیه شده است (ساکما، ۲۹۳/۴۳۳۱۸).

در این گزارش‌ها عامل تنگدستی و فقر عمومی موجب عدم پوشش مناسب ذکر شده، اما در هر حال جلوگیری از «تخلف» تأکید شده است (ساکما، ۲۹۳/۱۳۲۱۳). در صورت مجلس مقامات دولتی نیز اشاره شده است که به منظور «پیشرفت امور رفع حجاب اهالی شفاهاً چنین قرار نمودند که از این تاریخ [۱۶/۱۲/۱۳۱۶] به اداره امنیه دستور داده شود که هرگاه زن‌های اهالی با سرانداز، چارقد و روسری دیده شوند. فوراً آنها جلب و به اداره بخش‌داری و مأمور صلح ارجاع تا مطابق مقررات قانون مربوط تعقیب شوند» (ساکما، ۲۹۳/۱۳۲۱۳).

بررسی اسناد شیراز موضوع این نوشتار نیست، اما برای نمونه در یکی از مکاتبات دستور داده شده است در ایام سوگواری که بانوان در مجلس روضه حاضر می‌شوند در این باب تهدیداتی به عمل آید (ساکما، ۳۵۰/۹۱۰۹). در مکاتبه دیگر از پایور و سرپاسبان ویژه خواسته شده از استعمال چادر نماز جلوگیری به عمل آید و مرتکبین را به محاکم صالحه اعزام نمایند (ساکما، ۲۹۳/۴۳۳۶۶)، و کفیل فرماندهی نظامی شیراز پیشنهاد می‌کند که برای پیشبرد وسیع‌تر این سیاست به جز مأموران امنیه، سایر مناصب حکومتی مساعدت نمایند و حتی از کدخدایان التزام گرفته شود که این دستور به شکل کامل اجرا گردد (ساکما، ۳۵۰/۳۵۵). گزارشی که از رؤیت زنان با چادر نماز و گاهی هم با چادر سیاه از آباد داده شده، موجب شده است که دستور مؤکد به شهربانی صادر شود «...که در پیشرفت دستورات جدیت بیشتری معمول دارند» (ساکما، ۲۹۳/۱۹۶۹۷). موضوع استعمال چادر زنان اقلیدی نیز مبنای صدور چنین فرمانی می‌شود (ساکما، ۲۹۳/۱۴۷۴۹). دشواری حکومت در روستاها رواج لباس‌های قدیمی زنان است که می‌کوشند از طریق کدخدایان و سپس اداره امنیه و شهربانی در جلوگیری استفاده از آنها اقدام کنند (ساکما، ۲۹۳/۱۴۸۰۹).

برای نمونه، در مورد زنان اقلیدی صحبت از چادرهایی می‌شود که روی صورت



آنها را می‌پوشاند. این شکل را حکومت مخالف مقررات می‌داند و دستور جلوگیری آن را می‌دهد (ساکما، ۱۶۸۶/۳۵۰).

اجرای برنامه رفع حجاب در عمل با دشواری‌هایی همراه بود. به نظر می‌رسد عدم باور عمومی به پیشبرد این برنامه موجب شده بود نگاه‌های شخصی و سلیقه‌ای رواج پیدا کند. در چندین سند موجود به حادثه‌ای اشاره می‌شود که محل تأمل دارد. بخشدار اصطهبانات در تاریخ ۱۳۱۷/۰۸/۰۵ در گزارشی به استاندار می‌نویسد: «با وجودی که استعمال چادر و روسری اکیداً ممنوع و مأمورین بخشداری موظفند جلوگیری نمایند در غیاب خدمتگزار [بخشدار] در عزیمت به دهستان، عباس امینه، شکرالله سپور را به علت اینکه یکی، دو روسری بدستور خانم فدوی [از سر بانوان] برداشته سخت مضروب و بعلاوه هتاک می‌نموده. تقاضای اقدام مقتضی [می‌شود]» (ساکما، ۱۶۸۶/۳۵۰).

بر اساس گزارش فوق زن بخشدار در غیاب او وظیفه او را انجام می‌دهد و به جای نیروی انتظامی، سپور (رفتگر) محل تحت امر او اقدام می‌کند. پوشیده است که بانوانی که روسریشان برداشته می‌شود چه رابطه و نسبتی با زن بخشدار دارند. در هر حال، آنچه در این واقعه روی می‌دهد اقدام شخصی و خارج از ضوابط اجرای این برنامه است. مکاتبات متعاقب بعدی در این موضوع، حکایت از زندانی شدن عباس امینه به مدت یک هفته و در عین حال تکذیب بخش‌هایی از گزارش بخشدار توسط فرماندهی انتظامی است که عباس امینه از نیروهای آن محسوب می‌شود (ساکما، ۱۸۴۴/۳۵۰).

ناهماهنگی مشارکت مأموران دولتی، از موانع مهم در پیشبرد برنامه مورد نظر محسوب می‌شد. تعدادی از مأموران دولتی از لحاظ شخصی باور به اجرای چنین برنامه‌ای نداشتند و مایل نبودند از پیشگامان هنجارشکنی باشند. از این رو، به شیوه‌ها و بهانه‌های مختلف سعی می‌کردند با خانواده در برنامه‌ها و جشن‌ها شرکت نکنند و حتی اگر امکان داشت خودشان نیز در این مراسم حاضر نشوند.

طبق گزارش مدیر پست اوز، در شب پنجم اردیبهشت ۱۳۱۵، در محل دبستان دولتی جشنی برگزار و از صدو بیست و شش نفر شد که همه مدعوین حاضر شدند «بجز یک نفر خادم محمد عقیل توفیق که خود با همان لباس قدیمی ملبس است امتناع ورزید، حتی رقعہ دعوت با پاکت در حضور جمعی پاره نموده بود که تکه پاره‌ی آن در دوسیه [پرونده] دبستان ضبط است [و می‌افزاید] قریباً یک نفر کدخدای رسمی برای اوز منصوب می‌شود» (ساکما، ۱۶۷۰/۳۵۰). به نظر می‌رسد محمد عقیل از ریش سفیدان محل است که سمت بزرگی و کدخدایی محل را دارد.

به دنبال این واقعه، محمد عقیل توفیق احضار شد و در شهر بانی مورد بازجویی قرار گرفت و پس از دو روز به قید ضمانت آزاد و پرونده او به دادگاه ارسال شد (ساکما، ۲۹۳/۴۰۳۲۸).

نام برده، در دفاعیات خود اشاره به درد چشم عیالش کرد و کفیل حکومت لارستان نیز امتناع او را «بواسطه رقابت و تعیینات شخصی» دانست (ساکما، ۲۰۳۲۸/۴۰۲۹۳).

در گزارش بخشدار جهرم به استاندار در مراسم جشن ۲۴ اسفند ۱۳۱۶، با وجود دعوتی که از رؤسای ادارات و اهالی محل شده بود افراد مذکور حاضر نبودند: «نماینده فلاحت، رئیس شرکت پنبه و پشم و پوست، رئیس مالیه» و در ادامه توضیح داده می‌شود «تصدیق خواهند فرمود وقتی که آقایان رؤسای دواير که حضور در اینگونه مجالس جشن از وظایف حتمی آنهاست نه خود و نه خانم‌هایشان حاضر نمی‌شوند بدیهی است اهالی محل با چنین مشاهده از حضور خودداری بنمایند» (ساکما، ۲۹۳/۶۴۴۷).

این گزارش موجب صدور پیگیری عدم حضور اشخاصی شد که بدون عذر موجه در این مجالس شرکت نکردند. در کنار برخی از مأموران دولتی «تعدادی از معتمدین و متنفذین محلی» از حضور در مجالس با «مجالس تجدد نسوان در بستک و جناح و سایر قراء مهم و پر سکنه تاکنون عملی نشده» است (ساکما، ۲۰۳۲۸/۴۰۲۹۳).

بر اساس گزارش اسناد موجود هیچ‌گاه برنامه رفع حجاب مورد پذیرش عمومی قرار نگرفت. این نکته، به‌ویژه در شهرستان‌ها آشکارتر بود، به نحوی که از زمان شروع این برنامه از سال ۱۳۱۴ گزارش مأموران حکومتی حکایت از عدم ترویج بی‌حجابی و مقاومت در برابر آن دارد برای نمونه به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

گزارش مبشر محل از داراب در تاریخ ۱۳۱۴/۱۲/۰۴ حکایت از «رکود و وقفه» در پیشبرد برنامه حذف چادر از پوشش زنان دارد (ساکما، ۲۹۳/۱۰۴۷۳).

در گزارش مدیر دبستان دولتی لار آمده است: «در قسمت [موضوع] برداشتن چادر از [سوی] اهالی خوب اقبال نشده» (ساکما، ۲۹۳/۳۲۸۱۸). یا در گزارش نماینده اوقاف و معارف فسا با وجود سیاست اخذ التزام از ریش سفیدان محلات، به‌منظور جلوگیری از استفاده از چادر «این اقدام اثر مطلوب را نداده و پس از یکی دو روز مجدداً زن‌ها با چادر نمازهای رنگارنگ در کوچه‌ها آمد و شد می‌کنند» (ساکما، ۳۵۰/۸۱۴۴).

در گزارش حکومت لارستان نیز در تاریخ تیرماه ۱۳۱۵ اشاره می‌شود «وضعیت تجدد نسوان آن طوری که باید پیشرفت و تکمیل شده باشد در لار نشده است و اغلب خانم‌ها با چادر دیده شده و یا آنکه لباس سیاهی به نام پالتو برتن نموده و چارقد سیاه‌تری هم روی سر انداخته‌اند» (ساکما، ۳۵۰/۳۵۵).

در گزارش مدیر پست اوز «کشف حجاب... هنوز کاملاً تعمیم نیافته است کما اینکه مردها هنوز کاملاً متحدالشکل نشده‌اند [و] هنوز زن‌ها چادر به سر در هر کوی و برزن دیده می‌شوند» (ساکما، ۳۵۰/۷۰).



بانوان شیوه‌های مختلفی به منظور مقابله با سیاست یکسان‌سازی پوشش و رفع حجاب، بسته به موقعیت محل و شرایط اجتماعی و اقتصادی در پیش گرفتند. از جمله این شیوه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- عدم خروج از خانه،
- عدم حضور در مراسم و جشن‌ها،
- خروج از خانه در هنگام شب،
- طعن و استهزاء زنان بدون حجاب، و
- انتخاب پوشش‌های نامتعارف.

یکی دیگر از ساده‌ترین راه‌های مقابله، عدم تردد در معابر بود. در گزارشی از اردکان در این مورد چنین آمده است: «زن‌های این محل به هیچ وجه حاضر برای انجام این منظور نیستند و حتی القوه از خانه‌های خودشان خارج نمی‌شوند و چنانچه غفلتاً یک نفر زن در کوچه دیده شود ولو هر قدر که پیر باشد پا به فرار گذاشته و مانند وحشی‌ها به خانه و سوراخ‌های مجاور رفته و پنهان می‌شوند» (ساکما، ۱۹۰۵۹/۲۹۳).

گزارشگر، در ادامه از شرکت نکردن خانم‌ها در مراسم جشن ابراز نارضایتی نموده و مردان را مانع حضور آنان در این جلسات می‌داند (ساکما، ۱۹۰۵۹/۲۹۳).

در گزارش فرماندهی نظامی نیریز به مواردی از این شیوه‌ها اشاره شده است: «... پیراهن و چادر مندرس را چندین تکه نموده هر دفعه که از خانه بیرون می‌آیند یکی از تکه‌ها را روپوش خود قرار داده که اگر از سرش برداشته شد فوراً تکه‌ای دیگر استعمال می‌کند. هرگاه زنی به‌طور کشف حجاب اتفاقاً از خانه خود خارج شود سایرین او را مسخره و استهزاء می‌نمایند که بیچاره مرتبه دیگر از خانه خارج نمی‌شود» (ساکما، ۱۳۱۲۷/۲۹۳).

به نقل از گزارش نماینده معارف و اوقاف فسا این روش در این شهر چنین توصیف شده است: «کارکنان دبستان دختران یا منسوبان و کسان مأمورین که با کشف حجاب آمد و شد می‌کنند مورد توبیخ و ملامت بلکه استهزاء زنان دیگر واقع می‌گردند» (ساکما، ۱۳۶۹۳/۲۹۳). این استهزاء شامل حال کارکنان و مأموران حکومتی بود. در گزارشی دیگر از لار در این مورد آمده است: «...چادرها را برداشته روپوش سیاهی از گردن تا مچ پا برای خود تهیه و استعمال می‌نمایند و صورت خودشان را هم با دستمال ابریشمی بزرگی می‌پوشانند» (ساکما، ۱۲۳۹/۲۹۳).

در شرایطی که راهی برای حفظ حجاب سنتی باقی نمی‌ماند، بانوان سعی می‌کردند با پوشش‌های ابتکاری و البته نامتعارف حدود شرعی را رعایت کنند. در یکی از گزارش‌ها

چنین توصیف می‌شود: «اگر کسی در بین آنها [بانوان] یافت شود که ترک چادر نموده [اونیز] خود را به هیئتی در آورده که فقط و فقط هر بیننده ناچار است که به این ریخت و قیافه بخندد» (ساکما، ۱۳۶۹۳/۲۹۳).

در گزارشی، این نوع پوشش و شکل عجیب «برخلاف شئون ملی و حیثیات کشور» قلمداد می‌شود که لازم است از آن جلوگیری به عمل آید (ساکما، ۳۵۰/۳۵۵).

یکی دیگر از شیوه‌های مقابله زنان با اجبار کشف حجاب رفت و آمد شبانه برای رفع حوائج بود، به خصوص موضوع رفت و آمد به حمام در شب مشکل مأموران دولتی شده بود (ساکما، ۳۵۰/۲۷۲). همچنین، دید و بازدیدهای فامیلی و سرکشی به اقوام و بستگان در شب انجام می‌شد (ساکما، ۳۵۰/۸۱۴۴).

عدم تردد در معابر یکی از ساده‌ترین راه‌های مقابله بود، به‌ویژه اینکه در سنت مردم منطقه، بانوان به‌جز برای موارد ضروری از خانه بیرون نمی‌آمدند. به نقل از گزارش رئیس شهربانی لار این نکته در بین مردم آنجا جدی‌تر است: «خانم‌ها [ی] تجار لار کما فی السابقی از خانه بیرون نخواهند آمد و دأب قدیمی آنها هم همین است که آمدن در کوچه را بد می‌دانند» (ساکما، ۳۵۰/۳۵۵). در گزارشی دیگر، عدم تردد زنان در کوچه و خیابان لار را اینگونه بیان می‌کند «چون اهالی این منطقه فوق‌العاده ظاهرالصلاح هستند حتی سابقاً هم با چادر در روز احدی از زن‌ها در بازار و میدان و حتی کوچه‌ها دیده نمی‌شد و معمولاً مردها برای آنان در بازار اجناس خریده و یا آنکه کسبه اشیاء حمل نموده به درب خانه‌ها رفته و به آنان جنس می‌فروختند». در گزارش مأمور مالیه اردکان این موضوع به این ترتیب توصیف می‌شود. «تا حال همه آنها [بانوان] با همان لباس‌های دهاتی قدیمی باقی مانده و تصور نمی‌رود در هیچ‌یک از نقاط مانند اردکان زن‌ها آنها متوقف در خانه باشند [و] در بیست و چهار ساعت شبانه روز از خانه خارج نشوند. متحیر است برای انجام این منظور [کشف حجاب] در صورتی که ابد زن‌ها از خانه خارج نشوند چه اقدامی باید کرد» (ساکما، ۱۹۰۵۹/۲۹۳).

براساس گزارش‌های موجود نگاه کارگزاران به عدم پیشرفت برنامه کشف حجاب سطحی است. بنابراین، عدم حضور «اهالی با خانم‌های خود در جشن‌ها و دعوت‌ها» در گزارش بخشداری ممسنی علت ناکامی تلقی شده است (ساکما، ۴۱۲۵۴/۲۹۳). یاد در گزارش مدیر دبستان دولتی ارسنجان «چون مأمور صلاحیتداری که موضوع [کشف حجاب] را تحت مراقبت و مواظبت مخصوص قرار داده تا قضیه ترویج و تعمیم یابد در محل نبود این است که تا به حال وقفه باقی مانده است» (ساکما، ۹۰۲۹/۲۹۳).

به همین منوال در گزارش نماینده معارف و اوقاف فسا می‌آید:

«مدتی است بحدی این قسمت [اجبار در کشف حجاب] سست و مبتذل گردیده که



کارکنان دبستان دخترانه یا منسوبان و کسان مأمورین که با کشف حجاب آمد و شد و رفت و آمد می‌کنند مورد توبیخ و ملامت بلکه استهزاء زنان دیگر واقع می‌گردند و علت اخیر در اثر این است که مأمورین مربوط بر عکس گذشته به‌طور قطع دست از تعقیب در این قسمت کشیده‌اند» (ساکما، ۱۳۲۱۳/۲۹۳).

در این شرایط، که برنامه‌ها با شکست مواجه می‌شود، به تعبیر گزارش فرماندهی نیریز «یک عده هم روی این اصل باطناً مشغول مخالفت و هوچیگری می‌باشند» (ساکما، ۱۳۲۱۳/۲۹۳).

در گزارش دیگری مانع مهم پیشبرد، مخالفت مردان است که به تعبیر کفیل بخشداری اردکان «تا حال تمام آنها با همان لباس‌های دهاتی قدیم باقی مانده و تصور نمی‌رود در هیچ‌یک از نقاط مانند اردکان زن‌های آنان [مجبور به] توقف در خانه باشند» و در این حال نبود «پاسبان کافی» عامل ناکامی است (ساکما، ۳۵۵/۳۵۰).

نتیجه‌گیری

داده‌های اسناد حکایت از آن داشت که روند اجرای امریه کشف حجاب در فارس - همچون سایر نقاط کشور - از سوی حکومت در گام‌های مشخص ۱. تبلیغ، ۲. ترویج، ۳. تهدید پیش‌بینی شده بود. آنچه از گستره زمانی اسناد مورد مطالعه از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۷ - که اوج پیگیری برنامه‌های کشف حجاب بود - به دست آمد نشان از عدم توفیق کامل این برنامه دارد. پذیرفتنی است که کشف حجاب در گروه‌هایی به‌عنوان روش، پذیرفته شده بود؛ اما این تعداد که بیشتر از راه آشنایی با جلوه‌هایی از غرب و مدرنیسم آن را اخذ کرده بودند، کم‌شمار بودند و آنچه قاطبه مردم قلمداد می‌شدند در چارچوب‌های اعتقادی و سنتی رفتار می‌کردند و به شیوه‌های خاص و متناسب همچون عدم خروج از خانه یا خروج از خانه در هنگام شب، عدم حضور در مراسم و جشن‌ها، طعن، و استهزای زنان بدون حجاب و انتخاب پوشش‌های نامتعارف مقابله می‌کردند. از این‌رو، با وجود گذشت زمان، پیشرفت برنامه در شهرستان‌ها کند و به‌طور جدی صورتی بود و حکایت از آن داشت که در نخستین فرصت، آن بخش کارکنان دولتی نیز که از پیشگامان بودند رجعت می‌کردند. البته، باید در میزان پیشرفت برنامه‌ها براساس محتویات اسناد محتاط بود. در واقع، ترس از حکومت مرکزی، سطوح میانی مدیریت‌ها را مجبور به مبالغه در دستاوردها می‌کرد. در حال، مقاومت‌ها متناسب با برنامه‌ها (تبلیغ، ترویج، و تهدید) به شیوه‌های گوناگون وجود داشت و مانع شد که امریه کشف حجاب نهادینه شود.

منابع

اسناد:

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره‌های:

۳۵۰/۸۱۴۴، ۲۹۳/۱۹۰۵۹، ۲۹۳/۲۹۳، ۱۳۲۹۰/۱۳۶۹۳، ۲۵۰/۵۴۱۲، ۲۹۳/۱۸۲۴۷، ۲۹۳/۲۹۳، ۷۰/۴۰۳۲۸، ۳۵۰/۲۹۳، ۳۵۰/۳۵۵، ۲۹۳/۳۹۴۰۲، ۳۵۰/۷۸۳، ۳۵۰/۸۵۸، ۲۹۳/۱۳۱۲۷، ۲۹۳/۱۳۲۱۳، ۲۹۳/۴۰۳۲۸، ۲۹۳/۶۴۴۷، ۲۹۳/۳۲۸۱۸، ۲۹۳/۱۰۴۷۳، ۳۵۰/۲۳۲۹، ۳۵۰/۸۹۳۲، ۲۹۳/۱۰۷۶۲، ۲۹۳/۱۰۸۲۲، ۲۹۳/۴۲۲۹۸، ۲۹۳/۳۱۹۲۹، ۲۹۳/۱۹۶۹۷، ۲۹۳/۴۲۳۶۶، ۲۹۳/۱۴۸۰۹، ۲۹۳/۱۶۸۶، ۳۵۰/۷۰، ۳۵۰/۹۱۰۹، ۲۹۳/۴۱۲۵۴، ۲۹۳/۱۹۰۵۹، ۲۹۷/۹۰۲۹.

کتاب‌ها:

- ابراهامیان، پرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب* (فتاحی، گل محمدی مترجمان). تهران: نی.
- اتابکی، تورج، (۱۳۸۵). *تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه* (حقیقت‌خواه، مترجم). تهران: ققنوس.
- اعظام قدسی، حسن (۱۳۵۶). *خاطرات من*. تهران: امیرکبیر.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). *تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی)*. تهران: علمی فرهنگی.
- امینی، داوود (۱۳۸۲). *چالش‌های روحانیت با رضاشاه*. تهران: سپاس.
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۷). *زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید*. تهران: ابن‌سینا.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۲). *پیروزی و رنج‌های نوسازی مستبدانه، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین* (استفانی کرونین گردآورنده؛ مرتضی ثاقب‌فر مترجم)، تهران: جامی.
- بشیری، حسین (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: نو.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۸). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران* (ج ۲)، تهران: امیرکبیر.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۵). *آموزش و پرورش در ایران*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- توکلی طرقي، محمد (۱۳۸۲). *تجدد بومی و بازناندیشی تاریخ*. تهران: تاریخ ایران.
- حیدریان، فاطمه (۱۳۷۹). *کشف حجاب به روایت اسناد*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خلیلی خو، محمدرضا (۱۳۷۳). *توسعه و نوسازی ایران در عصر رضاشاه، اسناد منتشر نشده سازمان پرورش افکار*. تهران: جهاد دانشگاهی.
- دیگار، ان پیر؛ هوردکاد، برنارد؛ ریشار، یان (۱۳۷۸). *ایران در قرن بیستم* (عبدالرضا هوشنگ مهدوی مترجم)، تهران: البرز.
- زرنگ، محمد (۱۳۸۱). *تحول نظام قضایی در ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- صدر (صدرالاشراف)، محسن (۱۳۶۴). *خاطرات صدرالاشراف*. تهران: وحید.
- صادقی، فاطمه (۱۳۸۴). *جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران* (دوره پهلوی نخست). تهران: قصیده سرا.



صلاح، مهدی، (۱۳۸۴) **کشف حجاب: زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها**. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های
سیاسی

فوران، جان (۱۳۷۷). **مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران** (احمد تدین مترجم). تهران: رسا.
کاتم، ریچارد (۱۳۷۱). **ناسیونالیزم در ایران** (فرشته سرلک مترجم). تهران: گفتار.
کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۰). **دولت و جامعه در ایران** (حسن افشار مترجم)، تهران: نشر مرکز
گروه مؤلفین (۱۳۷۵). **سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج** (عباس مخبر مترجم)، تهران:
طرح نو.

مکی، حسین (۱۳۶۲). **تاریخ بیست ساله**. تهران: ناشر.

نیرشیرازی، عبدالرسول (۱۳۸۷). **روزگار پهلوی اول**. شیراز: دریای نور.

هدایت، مهدیقلی (۱۳۷۲). **خاطرات و خطرات**. تهران: انتشارات زوار.

حکایت کشف حجاب (۱۳۷۳). تهران: مؤسسه فرهنگی ولایت.

مقالات:

آشنا، حسام‌الدین (۱۳۷۰). کشف حجاب در آئینه اسناد. **گنجینه اسناد**، ۱.

اتحادیه، منصوره (۱۳۷۳). واقعه کشف حجاب. **گنجینه اسناد**، ۵۳.

توفیق، ابراهیم (۱۳۸۵). مدرنیسم و شبه پاتریمونیالیسم، تحلیلی از دولت در عصر پهلوی. **جامعه‌شناسی
ایران**، ۱۷(۱).

رمضان نرگسی، رضا (۱۳۸۳). زمینه‌سازی کشف حجاب در ایران. **بانوان شیعه**، ۱(۲).

منظورالاجداد، سید محمد حسین (۱۳۸۵). امریه کشف حجاب. **کیهان فرهنگی**، ۲۳۶.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی